



مخاطرات سیر فروپاشی در غرب

خالد حاج محمدی

در دنیایی که تقریباً همه دولتهای بزرگ و کوچک جهان جز اسرائیل رسماً اعلام میکنند که خواهان جنگی همه گیر نیستند، بخش اعظم دولتهای غربی برای جنگی همه گیر خود را آماده میکنند. این حقیقت مستقل از اینکه این دولتها چقدر وارد این ریسک بشوند و چنین تصمیم غیر مسئولانه، غیر عقلانی و ماجراجویانه و خطرناکی را بگیرند یا نگیرند، عملاً جهان را وارد دوره ای حساس و پر مخاطره کرده اند.

بهبانۀ تحریکات و تحرکات نظامی دول غربی در خاورمیانه مقابله با «گروههای اسلامی و دفاع از خود» و اما و اصل ماجرا و در سطح جهان، «خطر حمله روسیه» به اروپا و جهان غرب است، خطری که در دنیای واقعی هیچ نشانه ای از آن و هیچ مبنایی ندارد. بی پایه بودن این خطر و ادعاهای دروغین دولتهای غربی مبنی بر «حمله» روسیه، دلیل بر ندیدن و چشم پوشی از ماجراجویی های نظامی سیاستمداران غربی نیست. ... صفحه ۲۴

غروب «جهان یک قطبی» می تواند خونین نباشد

قسمت دوم :



عروج رسمی فاشیسمی شکست خورده! صف بندی های جهانی

ثریا شهابی



«اتاق بازرگانی» خطر را گوشزد می کند!

امان کفا

در طی دو هفته اخیر، قیمت دلار در بازار به شدت صعود کرد و سپس درجه رشد افزایش قیمت دلار کاهش یافت. این تغییر در بازار ارز و عموماً نوسانات در این بازار، بار دیگر به شکل دعوای درونی جناحی حکومت در مورد بی برنامگی و عدم ثبات در برنامه های اقتصادی جمهوری اسلامی بدل شده است.

مهراد عباده، عضو هیئت نمایندگان اتاق های بازرگانی ایران و تهران، طبق گزارش اینلنا ابراز داشته که این نوسانات دال بر بی ثباتی اقتصادی است. وی ادعا کرد که این بی ثباتی، «برنامه ریزی را برای کسب و کار» مختل کرده است و اینکه «مناسفانه در چند دهه گذشته این ثبات در اقتصاد ایران وجود نداشته و رویدادهای داخلی و خارجی با تأثیرات مستقیم و غیرمستقیم بر اقتصاد ایران نرخ ارز را از خود متأثر می کند.»

در واقع مسئله این نیست که این عضو نماینده اتاق بازرگانی حتی حاضر نشده است تا سر خود را از حیات خلوت «کسب و کار» کمی بلند کرده و ببیند که نه دهه ها بلکه قرن هاست که اقتصاد سرمایه داری در سراسر دنیا همیشه متأثر از رویدادهای «داخلی و خارجی» بوده است. مسئله این نیست که فی داند که تصور مهجور و متروک «جزیره ثبات» آنهم در عصر گلوبالیزاسیون از دفترچه های فرهنگ لغات هر انسان فهمیده ای ناپدید شده است. فراتر اینکه، انعکاس و به شهادت گرفتن اینچنین ادعاهایی در تبلیغات اپوزیسیون بورژوازی ایران و نشریات «اقتصادی» حکومتی در ایران، نیز باز از سر نادانی شان نیست که همچنان ادامه دارد. ... صفحه ۲۴

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست (خط رسمی)

hekmatist.com

حکمتیست

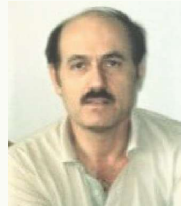
هفتگی ۴۹۷

۸ فوریه ۲۰۲۴ - ۲۰ بهمن ۱۴۰۲

در آستانه ۲۲ بهمن، سالگرد انقلاب ۵۷

«کردستان چشم و چراغ ایران»

مظفر محمدی



در فرهنگ و ادبیات ناسیونالیسم و قوم پرستان، کردها، شجاع، قهرمان، جوانمرد، جنگجو، با غیرت و... اند. این صفات و تعریفات بظاهر هیجان انگیز، اما در واقع تحقیر آمیز اند. در فرهنگ و سنت ناسیونالیسم کرد، کردها مرد اند، کردستان مردانه است. زن نقشی ندارد...

من در مورد کردستان چهل و چند سال اخیر بعد از بهمن ۵۷ صحبت می کنم نه تاریخچه ملی کورد که رشته ایست با سر دراز.

کردستان و انقلاب ۵۷؛ فاکت های تاریخی:

- از آغاز سر کار آمدن جمهوری اسلامی، مردم کردستان در رفراندوم «جمهوری اسلامی آری یا نه» شرکت نکردند. مردم کردستان مشروعیت جمهوری اسلامی را تایید نکردند و این رژیم را محصول انقلاب ندانستند و به دستاوردهای انقلاب یعنی سرنگونی دیکتاتوری شاه و اهداف انقلاب یعنی آزادی و رفاه و حرمت انسان وفادار ماندند.
- مردم کردستان تنها به اعلام موضع سیاسی اکتفا نکردند بلکه در مقابل حاکمیت جدید، مبارزه و مقاومت همه جانبه ی سیاسی، اجتماعی و نظامی سازمان دادند. در حالیکه در بعد سراسری انقلاب شکست خورده و جمهوری اسلامی حاکمیت سیاه و ضد انقلابی خود را برقرار ساخت، در کردستان انقلاب و دفاع از دستاوردهایش تداوم داشت. در این رابطه تجارب تاریخی بسیار مهمی ثبت شده است. برای مثال:

- تشکیل جمعیت های دفاع از آزادی و انقلاب در شهرهای کردستان
- کوچ تاریخی مردم شهر میروان
- راه پیمایی بزرگ بخشی از مردم سنندج به میروان برای حمایت از کوچ
- مقاومت چند هفته ای مردم سنندج در برابر تهدید پادگان به تصرف شهر
- تحمیل تشکیل شورای شهر سنندج به هیات مذاکره ی سران حکومت جدید
- شکست دادن مرحله ی اول حمله نظامی جمهوری اسلامی به کردستان و بیش از یک سال کردستان آزاد از تسلط نظام پلید سرمایه و دین.
- مردم کردستان به جنگ ۸ ساله ایران و عراق به جمهوری اسلامی سرباز ندادند.
- سازماندهی یک مقاومت انقلابی مسلحانه در مقابل حمله نظامی از زمین و هوا و بمباران ها و اعدام های صحرایی خلخالی با شرکت زنان و مردان انقلابی کردستان که بیش از یک دهه طول کشید. ... صفحه ۲۴

آزادی برابری حکومت کارگری

تحركات این دوره بر متن نه تنها شکست سیاست میلیتاریستی غرب که در دل فروپاشی اخلاقی، سیاسی، فرهنگی و بن بست های بزرگ و همه جانبه این دولتها و همزمان بن بست و بی جوابی سیستم کاپیتالیستی، به معضلات جهان امروز است.

میلیتاریسم و ماجراجویی نظامی غرب

جنگ در اوکراین با فشار و ماجراجویی دولتهای غربی و زلنسکی و مشتکی سیاستمدار شارلاتان و غیر مسئول ادامه دارد و مردم اوکراین مستقل از لطمات بزرگ اقتصادی، افزایش فقر و محرومیت، تلفات انسانی بزرگی داده اند. ارتش این کشور فلج شده و از حفظ وضع و خیم کنونی هم در جبهه های جنگ ناتوان است. شکست اوکراین برای خوشبختترین و متوهم ترین سیاستمداران غربی و آتش بیاران معرکه جنگ، امری مسجل است. راس دولت و ارتش این کشور تحت تاثیر این وضع به هم ریخته است، نیروهای نظامی باقی مانده روحیه باخته اند، امکانات عملی ادامه جنگ با همه کمکهای دولتهای غربی ناممکن است، فرار سربازان از جبهه هر روز بیشتر میشود، بسیج نیرو برای تامین نیازهای جنگ با مقاومت جدی مردم طرف است و متوسط سن نیروهای نظامی بیش از ۴۵ سال است. با این اوضاع دولتهای غربی و در راس آنها آمریکا و انگلستان همراه زلنسکی به عنوان عروسک بازی آنها، تصمیم دارند تا آخرین نفر از مردم اوکراین و هزینه کردن جان آنها به این جنگ ادامه دهند.

از طرف دیگر نسل کشی اسرائیل در فلسطین ادامه دارد. علیرغم ویرانی نوار غزه و کشتار وسیع از مردم و نابودی همه زیر ساختهای اقتصادی و امکانات زیستی و غیر قابل سکونت کردن نوار غزه، علیرغم بیش از ۳۷ هزار نفر کشته و حدود ۷۰ هزار زخمی و چندین هزار جنازه زیر خاک مانده، خامه دادن به جنگ با توجیه دروغین مبارزه با حماس و خطر حماس، بر دوش و با هزینه دولتهای غربی ادامه دارد. پرونده اسرائیل به جرم نسل کشی در دادگاه لاهه باز است، پرونده روسای آمریکا، انگلستان، کانادا و... توسط صدها وکیل به دادگاههای بین المللی کشیده شده است، اما این دول نه تنها در این جنایت شریک که عاملین اصلی ادامه جنگ و کشتار در این منطقه اند و کنار اسرائیل ایستاده اند.

خاورمیانه به میدان عملی جنگ آمریکا و انگلستان و شرکای آنها تبدیل شده است. سوریه و عراق و یمن میدان این جنگ است. شکست آمریکا و متحدین او در جنگهای خاندانوسوز چند دهه گذشته در عراق، افغانستان، سوریه و لیبی و عقب نشینی تحمیلی به آنها، خواست پایان حضور نیروهای ناتو در منطقه را به عنوان نیروهای اشغالگر و عاملین و مهندسین قتل چند میلیون انسان و ویرانی چندین کشور به پدیده ای عمومی تبدیل کرده است. نفرت از ناتو و دول غربی امکانی داده است که حتی ارتجاعی ترین دولتها و نیروها از جمله گروههای اسلامی به نام مقابله با اشغال و دفاع از مردم فلسطین برای خود مشروعیت بخرند. موقعیت ضعیف آمریکا و شکست دنیای تک قطبی از طرفی و کشتار وسیع مردم فلسطین توسط اسرائیل و همکاری این دولتها در این نسل کشی، زمینه و امکان برای تحرك از جمله نظامی جریانات اسلامی، قومی و ارتجاعی در خاورمیانه به نام دفاع از مردم فلسطین و مقابله با اسرائیل و متحدین او را فراهم کرده است. وجود پایگاههای نظامی آمریکا در منطقه مستقل از اینکه هیچ توجیهی جز قلدری و سیاست میلیتاریسم و زورگویی او ندارد، اهدافی برای خودنمایی و حملات نظامی برای این نیروها زیر نام دفاع از فلسطین و مقابله با اشغال فراهم کرده است. حملات هر روزه نیروهای آمریکا و انگلستان به یمن و سوریه و عراق، اشغال بخشی از خاک سوریه و استخراج نفت و فروش آن توسط آمریکا، هیچ توجیهی بر نمیدارد. کسی از این کشور برای حضور دعوت نکرده است و خواست تخلیه منطقه و این کشورها از نیروهای آمریکا، بارها توسط دولتهای حاکم به دولت آمریکا اعلام شده است. هیچ دولتی در این منطقه خواهان جنگ نیست و سرمایه در منطقه به درجه ای از آرامش و ثبات از زاویه نیاز نظامهای کاپیتالیستی حاکم بعد از چند دهه جنگ و ویرانی (مستقل از تخصصیات کوچک میان این و آن دولت)، نیاز دارد. عامل اصلی ناامنی و جنگ و بی ثباتی در این منطقه، آمریکا و دولتهای غربی و سیاست زورگویانه و میلیتاریستی آنها و بعلاوه نسل کشی اسرائیل در فلسطین است. وضع کنونی و حملات این دولتها در این مدت، جز ماجراجویی نظامی و تحریکات جنگی غیر مسئولانه، جز زورگویی و قلدرمنشی نیست، چیزی که با توجه به تبدیل خاورمیانه به بشکه ای از باروت، بسیار مخاطره آمیز است.

مستقل از این حقایق تبلیغاتی وسیع دول غربی علیه روسیه، اعلام «خطر جنگ» این کشور علیه اروپا که پایه ای ندارد، توجیهی برای افزایش هزینه های نظامی، مانورهای نظامی، افزایش هزینه ناتو از جیب مردم در اروپا و غرب، راه انداختن بازار فروش اسلحه و تولید وسیع تجهیزات نظامی و بعلاوه مهمتر از همه عکس العمل

آمریکا به افول دوران یکه تازی خود و همزمان تحمیل رهبری خود به اتحادیه اروپا و... است. ترساندن مردم در اروپا از حمله روسیه و تلاش برای تقویت ناتو، پیوستن سوئد و فنلاند به ناتو، اختصاص ۲ درصد از تولید ناخالص ملی کشورهای عضو ناتو به این نهاد، افزایش ۱۲ درصد بوجه نظامی و افزایش ۳۰ درصد سرمایه گذاری ناتو در ساخت و ساز تجهیزات نظامی، در شرایطی که چند دهه است وجود این نهاد زائد و غیر ضروری است، از اقدامات دولتهای غربی و در راس آنها آمریکا است. بزرگترین رزمایش نظامی ناتو بعد از فروپاشی شوروری، در اروپای شرقی و کشورهای همجوار روسیه در حال انجام است. در همین مدت اخیر دولت آلمان مرتب از خطر جنگ روسیه و حمله به آلمان و لزوم بالا بردن توان نظامی خود میگوید و بعلاوه همراه هلند و لهستان به منظور تسریع حرکت نیروهای نظامی و ادوات لجستیکی در صورت وقوع جنگ يك کریدور نظامی مشترک ایجاد میکنند. وزیر دفاع انگلستان بحث از ضرورت آمادگی غرب برای جنگ با روسیه در چند سال آتی میکند. لهستان اعلام کرده است نیروهای خود را در مرز روسیه مستقر و خود را برای بدترین سناریو آماده میکند. دولت سوئد به کرات «خطر جنگ و حمله» به این کشور توسط روسیه و لزوم آمادگی این کشور را در بوق کرده است. وزیر دفاع نروژ در روزهای اخیر در مورد احتمال ورود نروژ به جنگ با روسیه گفته است. سه کشور استونی، لیتوانی و لتونی در سواحل دریای بالتیک سنگرهای دفاعی درست میکنند. بعلاوه ما شاهد تحركات نظامی آمریکا و ساختن سکوهای پرتاب موشک در قطب شمال (آلاسکا) هستیم. اینها گوشه هایی از اقدامات نظامی، تحریکات و ماجراجویی هایی است که غرب انجام میدهد. توجیه این تحركات هم يك دروغ بزرگ به نام تهدید روسیه است.

اما روسیه هراسی این دوره مستقل از خطر جنگ و ماجراجویی های نظامی، از نظر اقتصادی بیشترین لطمات را به کشورهای اروپایی و مشخصا آلمان زده و بیشترین نفع را برای آمریکا داشته است. برای نمونه عملیات خرابکارانه و انفجار خطوط لوله گاز نورد استریم در سال ۲۰۲۲ با هدف قطع گاز ارزان روسیه به آلمان (چیزی که حتی رسانه های غربی میگویند کار آمریکا است و با همکاری نروژ انجام گرفته است) همراه با تحریمهای وسیع علیه روسیه، اقتصاد اروپا و بیش از همه آلمان را دچار مشکلات جدی کرده است. در مقابل علاوه بر بازار فروش گاز و... آمریکا، سال ۲۰۲۳ این کشور بالغ بر ۸۱ میلیارد دلار قرار داد جدید فروش اسلحه به متحدین خود امضا کرده است، چیزی که افزایش ۵۰ درصدی را نسبت به سال ۲۰۲۲ دارد.

این تحركات نمیتواند قطب مقابل را به تحرك و ایجاد آمادگی برای احتمال يك ماجراجویی نظامی علیرغم میل آنها، آماده نکند. چین، روسیه، ایران در مقابل مخاطرات جنگی احتمالی چه در خاورمیانه و چه جنگی مستقیم علیه روسیه، با احتیاط خود را آماده میکنند. تلاش برای جلب کشورهای دیگر، دور زدن تحریمهای غرب علیه روسیه و حتی ایران، جذب افریقا و کشورهای آمریکای لاتین به این قطب، دیپلماسی فعالتر در آسیا، فعال کردن بریکس، جایگزینی ای برای دلار در معاملات و... همراه با مانورهای نظامی، افزایش هزینه های نظامی، اعلام رسمی مقابله جدی با هر حمله نظامی و محکوم کردن اقدامات ماجراجویانه غرب، بخشی از این ایجاد آمادگی است که شاهدش هستیم.

شکست استراتژیک غرب

اینکه غرب و ناتو به رهبری آمریکا از نظر نظامی و سیاست میلیتاریستی شکست خورده اند، امر جدیدی نیست و پروسه افول یکه تازی و امر و نهی آمریکا به دیگران، چند دهه است شروع و امروز به انتهای راه نزدیک است. اینکه هنوز آمریکا بزرگترین قدرت نظامی است يك سر سوزن از شکست این قدرت و ناتوانی حتی از بسیج کشورهای عضو ناتو و متحدین گذشته خود، کم نمیکند. لذا دولتهای غربی و مشخصا آمریکا میدانند توان تحمیل جنگی دیگر را ندارند و با این وصف نباید ماجراجویی نظامی، عدم تواضع، عدم واقع بینی و منطق در میان سیاستمداران آمریکایی را دست کم گرفت. موج نه گفتن به زورگویی غرب و اینکه حتی قدرتهای کوچک میتوانند جواب سربالا بدهند، در افریقا، در دنیای غرب و در آسیا و امریکای لاتین راه افتاده است. لذا امر و نهی گذشته این دول از آمریکا، انگلستان تا فرانسه و آلمان و... به دولتهایی که از ترس، به «نوکر» برای غرب اسم در کرده بودند، شروع شده است. این حقیقت بیان تحولی عمیق در پایین جامعه و در خود غرب و موج بازبینی در باورها، در سیاست و فرهنگ جامعه بشری در خود غرب است.

علاوه بر جنبه نظامی، از نظر سیاسی این قطب شکست خورده است. دولتهای غربی با همه ادعاهای تاریخی خود، با حقوق بشر، دموکراسی غربی و... امروز در خود غرب به عنوان عاملین جنایت و توحش، نسل کشی و قلدری و نژاد پرستی شناخته میشوند. آنها از نگاه اکثریت بزرگی از مردم در غرب به عنوان عاملین تباهی زندگی بشریت و ابتدایی ترین حقوق انسان، به عنوان دولتهای مستبدی که نه تنها عامل فقر و بیکاری، گرسنگی و گرانی در خود غربند که دم خروس استبداد سیاسی آنها و دیکتاتوری عریان آنها و تلاش برای خفه کردن صدای مخالفان خود از زیر عبای پارلمان و دموکراسی غربی به شکل زمختی بیرون زده است. صفحه بعد

اما آنها هم دنبال منافع خود هستند. اگر سیاست دول غربی در ۵۰ سال گذشته زورگویی و فشار نظامی و میلیتاریستی بوده است و امروز سر عقل آوردن و توسل به منطق در فرهنگ آنها نیست، بلوک مقابل خواهان راه حل‌های سیاسی، دیپلماسی و حل و فصل مشکلات به شیوه سیاسی هستند. آنها منافع خود را در اشکال دیگری دنبال میکنند که جای بررسی آنها و تفاوت آنها با کشورهای غربی و دلایل آن در این نوشته نیست.

اما و مستقل از جنگ طلبی و سیاست میلیتاریستی غرب و سیاست چین و روسیه، اوضاع کنونی بیان ناتوانی و بی‌جوابی سیستم کاپیتالیستی به معضلات جهان ما است. جنگ و توسل به آن در دوره‌های مختلف و در جواب به بحرانهای اقتصادی و... اتفاق افتاده است. دوره اخیر با گذشته از زوایای مختلف متفاوت است. و یکی از این تفاوتها ریزش کل باور به بنیادهای نظام کاپیتالیستی، به فرهنگ و سیاست و سیستم و حکومت‌های کنونی است. امروز برای بسیاری از مردم در غرب احزاب سوسیال دموکرات، احزاب سنتی راست، احزاب چپ پارلمانی، احزاب سبز و احزاب سنتا راسیستی و نژاد پرست، تفاوت‌چندانی با هم ندارند. این حقیقت همراه خود چگونگی نجات از این نظام، از مصادب آن، از مسابقات تسلیحاتی و نظامی دولتها، نجات از جنگ و ویرانی، از فقر، گرسنگی و بی‌حقوقی، را روی میز گذاشته است. امروز نفس اینکه جهان با پیشرفتهای بزرگ در علم و صنعت و انفورماتیک و علم ارتباطات و... فاصله طبقاتی بطور وحشتناکی افزایش می‌یابد و در جهان مرفه گرسنگی و فقر و جنگ و جنایت بی‌اندازه شده است، به مسائلی تبدیل شده است. نفس مورد سوال بودن این حقایق در ابعاد وسیع توده‌ای در دل بی‌باوری و نفرت از قدرتها و سیستم‌های موجود از همه نوع آن، در چرخه‌ای برای بشریت برای یافتن جوابهای انسانی، باز کرده است. جواب سوسیالیستی به جهان امروز و راه حل نجات بشریت از توحش و بربریت، به عنوان یک آلت‌ناتیو یکی از جوابها است. این دیگر به نقش سوسیالیستها، به نقش احزاب و سازمانهای کمونیستی و به نقش رهبران و فعالین کمونیست طبقه کارگر بستگی دارد.

رسانه‌های آنها که زمانی تنها مرجع بیان «حقایق» برای بخش بزرگی از مردم متوهم غرب بود و در شکل دادن به فضای فکری و سیاسی و فرهنگی آنها، نقش بسیار بزرگی داشتند، فروریخته و امروز به عنوان دستگاه دروغ‌پراکنی و تحمیق جامعه و بخشی از ماشین جنگی نگریسته میشوند. این اوضاع کل بلوک غرب را در دل جنایات و توحش بزرگی که در جهان مرتکب شده‌اند که فلسطین متاخرین آن است، در دل اعتراض‌صدها میلیون‌انسانها به وسعت جهان و در همه کشورهای این بلوک، به نسل‌کشی و جنایات این دولتها، به هم ریخته است. در این دوره این دولتها مستقل از تعرض به معیشت طبقه کارگر و مردم کم‌درآمد و تلاش برای پس‌گرفتن دستاوردهای طبقه کارگر در غرب، با ممنوع کردن اعتراض به اسرائیل، با قلمداد کردن دفاع از مردم فلسطین و حق زندگی آنها به عنوان «دفاع از حماس» و جرم‌گذاری بر آن و... با تفتیش عقاید، ما ممنوع کردن انتشار نظرات سیاستمداران روسیه و از جمله پوتین، با بستن سایتهای آنها و قطع دسترسی مردم غرب به میدیای روسی، عملاً رابطه‌شان با مردم مانند رابطه دولتهای مستبد در شرق با مردم شده است.

کلا در این دوره و زیر فشار پایین و حقایق عمیق عینی، بلوک غرب ترک‌بر داشته است، ناتو یک‌دست نیست، اروپای واحد از هم گسسته است، و بعلاوه یک بازنگری عمیق، یک رنسانس انسانی در جهان علیه دولتهای فحیمه غربی، علیه باورهای قدیم مردم به پالمان و دولتهای «خودی»، علیه سیستم و حکومت‌های پارلمانی در غرب و علیه قدرتهای حاکم، و علیه بی‌حقوقی مطلق طبقه کارگر و مردم در خود غرب راه افتاده است.

این حقایق مستقل از اینکه امروز دامنگیر دولتهای غربی شده است، اما بیان تمایل و دفاع بشریت از دول شرقی یا از بلوک معینی و از چین یا روسیه نیست. چین و روسیه علیرغم اینکه طرفدار فضای جنگی و میلیتاریستی، جنگ و لشکرکشی و ماجراجویی‌های نظامی نیستند و بسیار محتاط و دست‌به‌عصا حرکت کرده‌اند،

اتاق بازرگانی خطر را گوشزد میکنند...

در واقع این هشدار بخشی از بورژوازی ایران به حکومت و مسئولان جمهوری اسلامی است، که جلوی این حرص سوداگری را بگیرد تا امکان ادامه همین حکومت یعنی منافع درازمدت‌تر کل این طبقه را مدنظر داشته باشد. در حالیکه پروپاگاندا حمله به ایران، و جنگ بزرگ در خاورمیانه، در حال حاضر به غیر از اسرائیل، از جانب هیچکدام از کشورهای منطقه و غرب در جریان نیست، از نظر این نماینده اتاق بازرگانی، نمی‌بایستی منبعی برای سودآوری صاحبان و نیروهای دخیل در بازار ارز و سودافکنی حرص آور آنها باشد.

این هشدار است علیه بازی با آتش. در کشوری که همه شاهد گسترش و تعمیق مبارزه طبقاتی هستند، در کشوری که مردم حاضر به عقب‌نشینی در مقابل جمهوری اسلامی نیستند و توازن قوا در هر زمانی می‌تواند آنچنان تغییر کند که کل بازار «کسب و کار» را از هم بپاشد، ترس میان بورژوازی و هشدار دادن به این نوع «تخطی‌ها» در حکومت را بیان می‌کند. اینکه «بخش‌های عاقل‌تر» سرمایه به این ترتیب هشدار می‌دهند، و اینکه گوش‌شنوایی در حکومت پیدا می‌کنند یا نه، مسلماً امر خودشان است.

تا آنجا که مردم و طبقه کارگر در ایران مربوط است، شرایط امروز بیش از هر چیز حاکی از آن درجه از انزجار از شرایط موجود، و در عین حال پیشروی و احساس قدرت در جنبشی است که خود را برای سرنگون کردن تمامی این حکومت آماده می‌سازد. جنبشی که توان خود را نه برای مقابله با این و آن بخش بورژوازی، بلکه بر علیه سلطه کل بورژوازی و برای دستیابی به معیشت و زندگی محق بشر قرن ۲۱ حاضر می‌کند. این آن پهب ساعتی است که همه جناح‌های بورژوازی ایران چه در حاکمیت و چه در اپوزیسیون روی آن نشسته‌اند و اتاق بازرگانی خطر هر لحظه انفجارش را گوشزد میکند!

مسلم است که همواره و در تمامی بازارهای ارز، نوسان‌ها در قیمت ارزها تحت تاثیر دائمی و منبعی برای سوداگرانی بوده است که با هر نوسانی بر حجم حساب‌های بانکی خود افزوده‌اند. در ایران نیز، همین سوداگران در درون و بیرون حکومت نیز، در این نوسان‌ها نقش بازی کرده و می‌کنند. وجود نرخ‌های ارزی متفاوت، سوبسیدهای متعددی که بخش‌های مختلف حکومت دریافت می‌کنند و فساد نهادینه شده در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی، مسئله تازه‌ای نبوده و نیست. این‌ها انگلی‌های بخش‌هایی از سرمایه، نه فقط در ایران بلکه در سطح جهانی و بازارهای ارزی گوناگون، همچون نوسانات در بازارهای سهام و غیره، همواره تحت تاثیر این سوداگری‌ها، سپکولیتورها و غیره بوده و هستند.

اما آنچه در اینجا مهم و تعیین‌کننده است، نه اعلام این بدیهیات، بلکه هشدار است که اینبار این نماینده اتاق بازرگانی به مسئولین و حکومت در ایران گوشزد می‌کند. شکوه آقای عباد در واقع به این است که این چنین نوساناتی، بالاخص در زمانی که اوضاع جامعه ایران بسیار متحول است، می‌تواند در واقع کل بازار «کسب و کار» در ایران را به هم زند. در کشوری که گرانی پیدای می‌کند، نوسان‌های شدید در بازار ارز، و مشخصاً در قیمت دلار که معیار سنجش و قیمت‌گذاری عمومی در کالاهای مورد نیاز مردم شده است، تاثیرات خود را بر قیمت این نیازهای مردم با شدت و سرعت زیادی به همراه دارد. در کشوری که قیمت بسیاری از کالاها در سید خانوارها بطور مرتب ماهانه چندین درصد و در بعضی کالاها با درصد‌های دو رقمی هر ماه افزایش داشته است، شرایط بمزاتب بحرانی تری را بوجود می‌آورد.

کارگران کمونیست!

حزب ما، سنگر اتحاد و تشکل حزبی شما است.

حزب را از آن خود کنید!

با این وجود، کردستان منطقه ای است که کمونیستها در آن تاریخ دارند، نفوذ دارند، قدرت دارند و میتوانند بعنوان یک اهرم قدرت در انقلاب آتی ایران آن را بکار گیرند. کمونیسم در کردستان رهبران توده ای و اجتماعی دارد، سنت سازماندهی توده ای، سنت مبارزه مسلحانه، پتانسیل نظامی دارد و به لحاظ قدرت و نفوذ می تواند جلو یک تازی ناسیونالیسم کرد را بگیرد.

موقعیت کمونیسم در کردستان می تواند تاثیر بسیار زیادی بر توازن قوای بورژوازی و طبقه کارگر در سراسر ایران داشته باشد. به این معنی کردستان پایگاهی قدرتمند برای جنبش کارگری و کمونیستی در ایران است.

کردستان چشم و چراغ ایران

علاوه بر نقش کردستان در دفاع از انقلاب ۲۲ بهمن ۵۷ و مبارزه برای تداوم و پیروزی آن به دلیل حضور گرایش و نیروی پر قدرت کمونیسم و انساندوستی و آزادیخواهی و برابری طلبی و تا به امروز، چرایی توجه سراسری به کردستان، حضور موثر و رادیکال جنبش آزادیخواهانه و برابری طلبانه ی مردم کردستان در جنبش انقلابی شهریور ۱۴۰۱ تا کنون هم است. این اتفاق بدون حضور کمونیسم اجتماعی در کردستان بهیچوجه نمی افتاد. تحولی که باعث شده مردم ایران کردستان را چشم و چراغ خود بنامند.

جنبش انقلابی شهریور ۱۴۰۱ در کردستان مرزهای قومی و ملی و زبانی و مذهب و سنی گری را پشت سر گذاشت. کردستان آگاهانه خودش را جزئی از یک جنبش قدرتمند سراسری تعریف کرد. در این تحول تاریخی سیاست و تلاش احزاب ناسیونالیست کرد با بی اعتنایی و بی توجهی مردم کردستان روبرو شد. این تحول تاریخی احزاب جنبش کوردایتی را مجبور کرد از مردم کردستان و خیزش سراسری دنباله روی کند. حضور ناسیونالیسم متحزب در کردستان می توانست محرکی و فشاری برای برانگیختن احساسات ملی و قومی باشد، تلاش هایی هم شد اما رادیکالیسم جنبش و شعار و منفعت مشترک و سراسری زحمتکشان، این فشار را به حاشیه راند. انقلاب آتی ایران از پیچ و خم ها و کشمکشهای طبقاتی و اجتماعی متعددی می گذرد. انقلابی مشابه تجربه ی تلخ ۲۲ بهمن ۵۷ نیست. تاریخ تکرار نمی شود. تحولات سیاسی و طبقاتی در ایران باید به مسیری هدایت شود که افشار و طبقات بورژوازی و قومی و مذهبی نتوانند در آن نقش مخرب و موثر داشته باشند، نتوانند بر موج نارضایتی عمومی سوار شده و به مسیری که خود می خواهند بکشاند و سر طبقه کارگر را شیره چالند و زیر آب کنند. انقلابی است که باید سرنوشتش را مجامع عمومی و شوراهای کارگری و مردمی تعیین کنند. قبل از این که گرایشات و جناح های طبقات دارا برای قدرت خیز بردارند، مهار شوند و قدرت کارگری و کنگره سراسری شوراهای مردمی بر پاشود. انقلابی که چشم به سوسیالیسم و آزادی و برابری و رفاه و خوشبختی جامعه دوخته است. جامعه ای با بیشترین آزادیها، بیشترین رفاه و فارغ از هر گونه تبعیض و ستم و نابرابری بر ویرانه ی کامل نظام سرمایه و دین در ایران. و تبدیل ایران به چشم و چراغ خاورمیانه ای فارغ از جنگ و تروریسم و نسل کشی و قدر قدرتی بورژوازی پلید جهانی. جهانی با پرچم سوسیالیسم، آزادی و برابری انسان ها فارغ از قوم و ملت و زبان و نژاد و مذهب و مرزها!

با تصرف نظامی کردستان توسط نیروهای مسلح چند گانه ی جمهوری اسلامی، مبارزه و مقاومت مردم در مقابل رژیم خاتمه نیافت. کشمکش ها و مبارزه ی سیاسی و اجتماعی کارگران و زنان و مردان در کردستان تا به امروز در اشکال مختلف از جمله، اول مه های بزرگ کارگری، ۸ مارس های توده ای دفاع از آزادی و برابری زن و مرد، اعتصابات کارگری، اعتراضات اجتماعی، اعتصاب عمومی و... ادامه داشته است. این تحول عظیم اجتماعی، مهر و پرچم کمونیسم و آزادی و برابری را بر خود دارد. این تاریخ ساخته نمی شد اگر کردستان تحت سیطره ی احزاب ناسیونالیست کرد می بود. این تاریخ را چپ رقم زده است. ناسیونالیسم کرد در همه ی این تحول تاریخی نقش منفی و بازدارنده و مخرب بازی کرده است. فاکت های حاشا ناپذیری در این باره وجود دارد.

از جمله:

- حزب دمکرات کردستان ایران «حدکا»، حزب اصلی ناسیونالیسم کرد به خمینی لیبیک گفت.

- ناسیونالیست ها و قوم پرستان هیچ وقت از جمهوری اسلامی دل نکنده، همیشه و از همان آغاز تا کنون برای هر گونه سازش و پذیرش در گوشه ای از قدرت و شراکت در سفره ی ثروت تلاش کرده است. ضد رژیمی گری ناسیونالیسم کرد همزمان با مذاکرات پشت پرده، تنها ابزار فشاری بر جمهوری اسلامی برای پذیرفته شدن در حاکمیت است. حدکا همواره آماده ی ائتلاف و اتحاد با گرایشات سناریوی سیاهی چون مجاهدین و شورای ملی مقاومت و دیگر گرایشات اصلاح طلب درون و بیرون رژیم در خدمت به همین سیاست بوده است.

- حدکا جنگی ضد کمونیستی و ضد کارگری را به کومه له ی آن دوران تحمیل کرد که علاوه بر کشتار کمونیست ها، تخم شکاف و تفرقه و یاس و ناامیدی را در صفوف جنبش انقلابی مردم کردستان پراکند. ناسیونالیست ها و قوم پرستان فاشیست اگر بتوانند و فرصت یابند این عملکردهای ضد انقلابی و ضد کارگری و ضد کمونیستی را در پروسه ی سرنگونی جمهوری اسلامی و پس از آن تکرار و انجام خواهند داد.

- فدرالیسم ناسیونالیسم کرد نسخه ای برای ایجاد شکاف در اتحاد مبارزه ی سراسری برای ایجاد جامعه ای آزاد و برابر است.

- در بعد سیاسی و اجتماعی و فرهنگی هم حدکا ضد آزادی بیقید و شرط سیاسی است. برابری واقعی زن و مرد در سیاست و فرهنگ ارتجاعی حدکا، بی معنی است و اساسا مساله ای به نام مساله زن و تبعیض جنسی را برسیمت نمی شناسد. احزاب و جریانات ناسیونالیست و قومی کردستان جریاناتی اسلامی و مذهبی «سنی» هستند و مذهب را ولو رقیق تر از جمهوری اسلامی، اما برای فریب بخش عقبمانده ی مردم بخدمت می گیرند. این احزاب خواهان تشکیل اتحادیه ملاهای کردستان کپی حوزه های علمیه و شبکه ی امامان جمعه ی جمهوری اسلامی هستند.

ما شعار « آزادی، برابری، حکومت کارگری » را به موازات شعار « سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری جمهوری دمکراتیک انقلابی » از هم اکنون تبلیغ میکنیم. ما از هم اکنون دست اندر کار بسیج و تشکل نیروهای انقلابی بی چون و چرای پرولتری هستیم. ما اعلام میکنیم که جمهوری دمکراتیک انقلابی، با تمام پیشروی ها و دستاوردهای دمکراتیک خود، و با تمام نقشی که در مبارزه برای رهایی دارد، پایان کار نیست و مبارزه طبقه کارگر و حزب کمونیست برای رهایی قطعی تا برقراری حکومت کارگری و سوسیالیسم بی وقفه ادامه خواهد یافت.

خورده بورژوا-رفرمیست های مدعی « مارکسیسم » خرده میگیرند که جمهوری انقلابی ما، با نظام شورایی و تسلیح عمومی اش و با برنامه گسترده عملی اش، چیزی جز همان حکومت کارگری تحت نام دیگری نیست. ما اذعان میکنیم که این جمهوری بسیار فراتر از هر توقع و تصور « بورژوا-دمکراتیک » چنین کسانی است. ما اذعان میکنیم که همین جمهوری هراتب از « سوسیالیسم » روسی و چینی و بلغارستانی و آلبانی اینان (که چیزی جز سرمایه داری دولتی تحت نام سوسیالیسم نیست) به سوسیالیسم « نزدیکتر است ». زیرا یک ابزار انقلابی پیشروی پرولتاریا است. اما در همان حال به هیچ کس، و بویژه به هیچیک از تحریف کنندگان سوسیالیسم اجازه نخواهیم داد تا افق کارگران را از سوسیالیسم واقعی و حکومت کارگری این چنین کاهش دهند. حکومت کارگری ای که این جمهوری تنها زمینه ساز آن و شرایط مساعدی برای گرد آوری قوای آن خواهد بود، حکومتی است که جدال اساسی طبقه کارگر را برای لغو مالکیت خصوصی بر وسایل تولید و جایگزینی تولید و مناسبات اجتماعی سوسیالیستی بجای نظام استثمارگر سرمایه داری در کلیه وجوه آن و در برابر کلیه مخالفان آن به پیش خواهد برد.

حکومت کارگری، حکومت کارگران- برای برقراری سوسیالیسم- است. حکومت کارگری حکومتی برای تضمین رهایی قطعی است. جمهوری دمکراتیک انقلابی تنها یک گام، باشد که گامی بسیار مهم، در این جهت خواهد بود.

غروب «جهان یک قطبی» میتواند خونین نباشد

قسمت دوم :

عروج رسمی فاشیسمی شکست خورده!

صف بندی های جهانی

ثریا شهابی

میگویند مردمان قرون وسطی عجیب‌ترین، پوچ‌ترین و حیرت‌انگیزترین باورها و سنت‌های اجتماعی تاریخ بشر و مخوف‌ترین فنون شکنجه را خلق کردند. «عوامی» که در این دوران به دنیا می‌آمدند، چیزی جز تیره روزی نصیب شان نمی‌شد. غذاها در این دوران بد مزه و تکراری و همه‌چیز کنیفت بود. جز شوالیه‌ها و نجیب‌زادگان، اکثر مردم نیز دسته‌دسته همچون مگس می‌مردند. صاحبین این ادعا، درکی از جهان مدرن کاپیتالیستی در عظیم‌ترین قله رشد علم و آگاهی، تولید و تکنولوژی و ثروتی که بشر قادر به خلق آن است را ندیده بودند، تا تصویر نزدیک به حقیقتی از «حیرت‌انگیز ترن» باورها، «کنیفت» ترین شرایط زندگی و «مخوف‌ترین فنون شکنجه» در «تاریخ بشر» داشته باشند.

در دوران پسا قرون وسطی، کسی تصویری از بزرگترین اردوگاه‌های مرگ نازی (آشویتس) و بزرگترین زندان رومبا جهان (غزه)، زیر دست «شوالیه» ها و «نجیب‌زادگان» پنج و شش قرن بعد از آن، نداشت! کسی تصویری از ابعاد و فنون شکنجه کش کردن، نه در «مسابقات» تن به تن گلدیاتورها یا «مصلوب» کردن‌های چند ده و چند صد نفره، که میلیونی و جمعی در بمبارانها یا اطاق‌های گاز و اردوگاههای مرگ آنهم در حق کودکان و نوزادان نداشت!

از تریبون‌های خود شان بشنویم: «یورو نیوز» ۶ فوریه امسال در گزارشی با تیتیر «زندگی در میان مردگان، آوره‌های غزه به دنبال سرپناهی در گورستان» نوشت: «فلسطینی‌های زیادی به دنبال حمله نظامی اسرائیل به غزه، آواره شده‌اند و حالا با برپا کردن چادرهایی در میان سنگ قبرهای گورستانی در رفح، آخرین مکان نسبتاً امن این منطقه، سرپناهی برای خود ساخته‌اند.»

حدود چهار ماه است که بیش از دو میلیون فلسطینی محبوس و گرفتار در غزه را از همه طرف می‌زندند! گوشه کوچکی از ابعاد و اشکال مخوف کشتار و شکنجه کش کردن‌هایی که در «اردوگاه مرگ» عزه جریان دارد را از زبان یکی از «نجیب‌زادگان» این دنیای مدرن بشنویم.

سناتور «جف مرکلی» از حزب دمکرات آمریکا، در سخنرانی ۳۱ ژانویه خود در سنا این کشور، علاوه بر آمار و ارقام هولناک، تصویر «زنده»، از نزدیک و دلخراشی از گوشه‌هایی از آنچه که او به آن «بحران انسانی در غزه» میگوید، داد.

او گفت که «پرسپکتیوی» از ابعاد فاجعه از این قرار است که، اگر بخشی از آن ۲۶ هزار فلسطینی غیرنظامی که در غزه کشته شدند، یعنی اگر تنها هیجده هزار آنها که کودکان و زنان اند، ایستاده دست‌هایشان را بهم میدادند، دیواری به طول ۲۱ کیلومتر تشکیل میشد که عبور از آنها برای هرکسی که تنها یک دقیقه در مقابل هر تک کودک و زن صرف کند، بیش از سیصد ساعت، یعنی ۱۲ شبانه روز طول میکشد!

و نتیجه گیری کرد که: «... ایالات متحده باید به همدستی ما در این فاجعه انسانی پایان دهد... ما باید از اکتفا کردن به درخواست از دولت نتانیاهو خاتمه دهیم و با استفاده از دارایی‌هایی که در اختیار داریم، کشتی‌ها و هواپیماها و ... برای ارسال مستقیم حجم عظیمی از کمک‌های بشر دوستانه به غزه، تغییر جهت دهیم! «ما باید شجاعانه و سریع عمل کنیم». «ایالات متحده باید همین الان اقدام کند.»

۷ فوریه، یک هفته بعد از این سخنرانی، مذاکرات بلینکن در اسرائیل و کرانه باختری درباره «طرح آتش‌بس» بار دیگر شروع شد و همزمان و در همین روز اعلام شد که «سازمان ملل برای بازنگری در عملکرد آژانس «آنروا» کمیته مستقل بین‌المللی تشکیل می‌دهد!» به این مسئله در ادامه پرداخته خواهد شد.

فشار آقای مرکلی و تعدادی از سناتورها در آمریکا به بایدن برای «قبول مسئولیت» یعنی تشخیص موقعیت بحرانی هیئت حاکمه آمریکا و سرعت بخشیدن به «تغییر ریل» در سیاست خارجی آمریکا در حمایت بی قید و شرط از دولت نظامی اسرائیل و شخص نتانیاهو، فاصله گرفتن از یکی از «شوالیه» های ماهر و ممتاز شان در میدان انتقام جویی و «تنبیه عوام»، بی تردید نشان‌دهنده تغییری است. تغییر در تاکتیک تا به امروز دولت آمریکا، نه سیاستی در جهت

«رساندن فلسطینیان به سرزمین‌هایشان» است و نه طرحی در «تامین امنیت» آنها و منطقه.

شعار طرفداری از «طرح دو دولت فلسطینی و اسرائیل» از جانب آنها، تنها «فرار به جلو» با پرچم سفید تسلیم است. پرچمی که گاه و بیگاه بر اثر فشار پایین و «عوام» بر دستان این و آن «نجیب‌زاده» بلند می‌شود، تا فرصتی برای تجدید قوا پیدا کنند. این شعار و طرح از جانب مسئولین و مسببین راه اندازی آشویتس امروز در غزه، در بهترین حالت و خوش‌بینانه‌ترین سناریو، دادن سرزمینی به فلسطینیان و قرار دادن نه یک دولت، که جمع فاسدی بالای سرشان تحت عنوان «دولت اقلیم فلسطینی» است. نسخه سیاه و غیرممکنی که نسخه سفید آن در کردستان عراق در حال حاضر زیر فشار جنبش اعتراضی به سختی ایستادگی میکند.

از نقطه نظر منافع ساختار سیاسی در آمریکا، بی تردید تغییر ریل و گره نزدن سرنوشت خود به کشتی در حال غرق فاشیسم یهودی در اسرائیل، تنها برگه عبور از بحران شکست فاشیسم نوپایی است که مطلقاً به هیچ قانون و مقررات و توافق، حتی میان دوستان خود، هم پایبند نیست. ناچارند فاشیسم شکست خورده‌ای که به بهای سازمان دادن آشویتس غزه، قمار مرگ و زندگی ش را میکند، مهار کنند.

«جهنم سازی» ارتش و دولت نظامی راست گرا اسرائیل در غزه، که قریب چهار ماه است در مقابل چشم‌پوشان جهانیان رخ میدهد، تبدیل سراسر غزه به اردوگاههای مرگ و قتل عام همه نشانه‌های زندگی در آن، به صف بندی‌های مهمی در جهان شکل داده است.

توپخانه جهانی اعتراضی علیه این نسل‌کشی که یک روز و یک لحظه مردم غزه را تنها نگذاشت، یک قطب این صف بندی است. صفی که تا امروز با تعرض مردم در کشورهای غربی به دولت‌هایشان در حمایت از اسرائیل و با بحرانی کردن فضای سیاسی جوامع غربی، بعنوان تنها حامی مردم فلسطین قد علم کرده است. فشار آن موجب فاصله گرفتن دهها و دهها شخصیت سیاسی و پارلمانی در غرب و اعلام مخالفت کشورهای مختلف شده است. رفت و آمد «میانجی» ها و پروسه‌های «میانجیگری» و مذاکرات و .. برای برقراری «آتش بس» و وعده‌های کمک‌رسانی و .. تماماً برای کم کردن فشار این قطب است و نه حل معضل فلسطین! با این وجود از منظر قربانیان جهنمی که در غزه بدستان «اشراف» و «نجیب‌زادگان» امروز ساخته شده است، عقب نشینی‌های سیاسی تحمیل شده قطب مردمی، هنوز نتوانسته است «نوری در انتهای تونل» تاریک وحشت زندگی در آنجا، را روشن کند.

علیرغم تلاطم‌های سخت بین شهروندان جهان علیه اسرائیل و آمریکا بعنوان شریک و متحد نسل‌کشی در غزه، علیرغم جنبش جهانی اعتراضات مردمی و عقب نشینی‌های پی در پی سیاسی و شکست‌های اخلاقی و ایدئولوژیک بورژوازی غرب، بعنوان حامی تاریخی فاشیسم نواخته در اسرائیل، علیرغم رقابت انواع دولت‌ها در سطح جهانی و تحرک انواع قدرت‌ها و جریان‌ها و باند‌های قومی و مذهبی در منطقه، برای کسانی که قربانی این نسل‌کشی شده‌اند و در صف قربانی شدن بیشتر هستند، «نقشه راهی» برای پایان دادن به مصائب شان و فراهم کردن شرایطی از حداقل زندگی امن و انسانی، در افق دیده نمی‌شود. کیس طرح شکایت در دادگاه لاهه علیه اسرائیل و نتایج و عواقب آن، تصویر کاملی از سازمان ملل، همه نهادها و ارگانها و قدرت‌های آن و روند متلاشی شدن عملی این سازمان توسط «برجسته‌ترین» اعضا آن، میدهد.

کشیده شدن پرونده شکایت از اسرائیل به خاطر نسل‌کشی در غزه به دادگاه لاهه توسط آفریقای جنوبی و حکم این دادگاه، که یکی از ارکان سازمان ملل است، تا امروز یکی از مهم‌ترین عقب‌نشینی‌هایی بوده است که از نظر اخلاقی به ارتجاع امپریالیستی غرب تحمیل شد است. هرچند تاجایی که به کاهش مصائب مردم غزه و فلسطین باز میگردد، نتایج عملی آن تماماً معکوس بوده است.

حکم این دادگاه، نتایج اجرای حکم و برخورد سازمان ملل و همه ارکان و نهاد‌های آن به کیس نسل‌کشی در غزه، به نحو مشتمل کننده‌ای ریاکاری و استانداردها دوگانه همه نهادها و کمیسیون‌ها و زیر کمیسیون‌های «اشراف» و «نجیب‌زادگان» جهان کاپیتالیستی نشسته بر مسند قدرت در سازمان ملل، و در عین حال «تلاشی» نظم جهانی «به زور برقرار شده» شان را منعکس میکند. هرچه باشد این‌ها از اعقاب شان در قرون وسطی، در ریاکاری «ماهرتر» و در جدال چند قرن با «عوام» سر به طغیان گذاشته، «کارآزموده» تر شده‌اند.

این عقب‌نشینی در مقابل فشار پایین بود که کیس نسل‌کشی دولت اسرائیل را سرانجام به دادگاه کشاند. حکم ۲۶ ژانویه این دادگاه که تنها بر صلاحیت دادگاه در بررسی این کیس تأکید کرد و بر آن «صحه گذاشت»، تاجایی که به بالا برمیگردد، فاقد کمترین معنی عملی، «دستور» و اهرم فشاری است. این حکم حتی «فرمان» آتش بس موقتی و بشردوستانه را هم صادر نکرد! حکمی که تنها منتهم را به «رعایت انصاف» و «اعتدال» حواله داده است. ←

نوشته شده است که این حکم «اسرائیل را به اتخاذ تدابیر بیشتر برای حفاظت از جان فلسطینی‌ها موظف کرده» و از اسرائیل خواسته است «تا اقدامات لازم را برای جلوگیری از نسل‌کشی و مجازات مرتکبان انجام دهد». «دستوری» که توسط اسرائیل، آمریکا و طیفی از بزرگترین قدرت‌های مالی و نظامی و سیاسی جهان، با تعرضی عملی و خشن علیه قربانیان، پاسخ گرفت.

بلافاصله پس از حکم این دادگاه، علاوه بر اسرائیل، تعداد بیشتر و تعیین کننده تری شیر آب و نان زندگی در غزه را بر روی قربانیان محبوس در «آشویتس غزه» بستند. بهانه ای یک شبه کشف شد! بهانه شکایت اسرائیل در مورد همکاری تعداد انگشت شماری از کارکنان سازمان ملل در نهاد «اونروا» با حماس و متهم شدن ۱۲ کارکن، از میان ۱۳ هزار کارمند این نهاد در نوار غزه و کمپ‌های آوارگان فلسطینی، بود. سازمان ملل بلافاصله نه تنها آن ۱۲ کارمند را به خاطر «ظن» اسرائیل اخراج کرد که بعلاوه پذیرفت که بزرگترین منابع مالی «اونروا» که توسط آمریکا، بریتانیا، آلمان، ایتالیا، استرالیا و کانادا، تامین می‌شد به این بهانه قطع و به حالت تعلیق درآید!

یورونیوز نوشت که: «کمیسر کل اونروا... هشداد داد که آژانس به احتمال زیاد مجبور خواهد شد تا پایان فوریه امسال، اگر بودجه به حالت تعلیق باقی بماند عملیات خود را در غزه و کل منطقه متوقف کند». بدنبال توصیه‌های دادگاه به اسرائیل که تضمین کند که کمتر بکشد، باز هم یورو نیوز نوشت: «اول فوریه نیروهای ویژه اسرائیل با لباس میدل به بیمارستانی در کرانه باختری حمله کردند و ۳ نفر را کشتند!» و پنجم فوریه «کمیسر آژانس «اونروا»، هدف قرار گرفت یک کاروان مواد غذایی توسط اسرائیل در غزه را محکوم کرد. او گفت: «به‌رغم ارسال اطلاعیه‌هایی درباره آن‌ها و هماهنگی همه حرکت‌هایشان، همچنان در غزه مورد هدف قرار می‌گیرند». و البته در این میان «کلانتر بزرگ»، آمریکا، ادعا میکند که «میخواهد خود راسا کمک رسانی به غزه را بعهده بگیرد» تا شاید در انتخابات پیش رو شانس حزب حاکم بالا تر رود و در صف رقبای در کمین قدرت، هیچ نیرویی امکان بازی با این کارت تبلیغاتی را نداشته باشد.

قطع عملی تمام فعالیت‌ها و کمک‌های «آژانس سازمان ملل برای امداد رسانی و کارایی برای آوارگان فلسطینی»، که بیش از هفتاد سال قبل بدنبال بیرون کردن مردم فلسطین از سرزمین هایشان و محبوس کردن آنها در اردوگاه‌ها و محدوده‌های تعیین شده براه افتاده بود، رفتن سربازان اسرائیلی با لباس میدل به سراغ بیماراران روی تخت بیمارستانها برای اعدام و کشتن آنها، حمله به کاروان مواد غذایی سازمان ملل که از هزاران مانع اداری و نظامی و ... رد شده اند، تنها و تنها نوک کوه یخی را به نمایش میگذارد که نام آن «سازمان ملل» است. نهادهای که با تمام قوانین و مقررات و نهادهای قضایی، سیاسی، اجتماعی و نظامی خود، در حال ذوب شدن و در شرف فروپاشی است. فروپاشی که فی الحال میدان را تماما برای همگان، برای هرنوع رقابت و تغییر توازن قدرت، به هر شکل و شیوه و ابزاری، باز کرده است.

قربانی کردن غزه و مردم فلسطین و میلیتاریستی کردن بیشتر خاورمیانه و جهان، برای بورژوازی غرب برگه بازی حفظ موقعیت رو به زوال شان است! و برای رقبای اصلی در قدرت جهانی، مخالف و معترض و میانچیزگر و .. مرگ یا زندگی غزه از نظر اخلاقی و انسانی از معنا تهی است! این دخالت‌ها تنها و تنها برای بالا بردن وزن خود در مذاکرات و معاملات در تغییر توازن قوا در صحنه و در نظامی است که در آن این سازمان ملل، مضحکه ای بیش نیست!

پایان دادن به فاجعه غزه در بالا راه حلی ندارد! چه در میان جنایتکاران صف مقدم این حمام خون و چه در میان قدرت‌های بزرگ و «مخالف»، راه برون رفتی ندارد! تبلیغات جنگی و پروپاگاندا ارتجاع اسلامی در مورد قدرت «محور مقاومت» و توان «گرو» گرفتن تعدادی از افراد نظامی و غیر نظامی اسرائیلی و یا قدرت ضربات موشک‌های حوثی‌ها به کشتی‌های تجاری و ... بعنوان راهی برای پایان دادن به این جهنم، شوخی تلخی است!

عقب نشینی سیاسی آمریکا و بورژوازی غرب و فشار به «شوالیه‌های» یهودی نژادپرست خود در هیئت حاکمه اسرائیل برای «قبول آتش بس» تنها و تنها برای کاهش فشار خرد کننده پایین، چه در اسرائیل و منطقه و چه در کشورهای غربی و بخصوص آمریکا، بیش از هرچیز تاکتیکی در خدمت بقا خودشان است. فاشیسم «نورسته» در اسرائیل مرده بدنی آمده است! انتخابات آمریکا در راه است و نتیجه نامعلوم آن ساختار سیاسی در این کشور را از آنچه که هست شکننده تر میکند. حزب دمکرات آمریکا باید بتواند تا پیش از انتخابات برگه ای رو کند! دولت نظامی نتانیاهو قادر به ساکت نگاه داشتن مردم اسرائیل نیست که سراغ سیاست فعال برای «آزادی گروگانها» و بازپس گیری آنها از حماس را میگیرند و در انتهای تونل قتل عام بیش از یکصد روزه دولت شان در غزه نوری نمی بینند. در انتخابات بعدی در بریتانیا، مردم هر دو حزب اصلی پارلمانی، چه حزب کارگر و چه محافظه کار را در کنار هم و باند مفت خوری میدانند که قابل اعتماد نیستند! آلمان در تب اعتصابات سراسری برای افزایش دستمزدها، به سر میبرد و احزاب سنتی اعتبار خود را از دست داده اند!

پایان دادن به فاجعه غزه که امروز گره گاه بقا و نحوه بقا جهان مدرن کاپیتالیستی است، که در آن ارتجاع میلیتاریستی، نژاد پرستی، ناسیونالیسم و مذهب و قوم پرستی سراسر جهان را به منجلابی عفونی تبدیل کرده است، تنها و تنها کار جنبش کارگری

و سوسیالیستی، بخصوص در غرب است که با یک دستورالعمل مستقلانه کارگری کمونیستی پا به میدان بگذارد.

تباهی پایان قرون بیست و آغاز بیست و یک، باید تمام شود. آینده گان بی تردید در فردای پشت سر گذاشته شدن آن، نام درخوری در کنار قرون وسطی، به این دوران خواهند داد. بشریت مترقی، در پایان این دوره، دیوار ۲۱ کیلومتری انسانی که هر لحظه و در غیاب آتش بس و با ادامه این منجلاب کاپیتالیستی در غزه یا نقطه دیگری در جهان، به طول آن افزوده میشود، را در کنار گورهای بی نام و نشان و کوره های آدم سوزی، از خاطر نخواهند برد. شوالیه این میدان، نه در سنا آمریکا نه در مجلس خبرگان و دفتر حماس و حوثی، که در صف جنبش کمونیستی و کارگری جهانی است.

بهم ریختن نظم پیشین جهانی که در آن آمریکا تک ابرقدرتی بود که معادلات سیاسی اقتصادی جهان بورژوازی را با اهرم میلیتاریسم تعمیم یافته به سراسر جهان تعیین میکرد، به نقطه مهمی در سیر پایان خود رسیده است. پایان نظم جهان بورژوازی که بیش از بیست سال است بهم ریخته است، در حالی صورت میگیرد که دورغای هیچ نظم دیگری در چهارچوب یک جهان کاپیتالیستی که بتواند حداقلی از توازن و ثبات در صف بورژوازی جهانی ایجاد کند، وجود ندارد.

صف بندی های محلی و منطقه ای، توافقات، ایتلاف‌ها و اتحادهای سیاسی و اقتصادی و نظامی چون «بریکس» و ... تنها نشان بلوک بندی های سیاسی است که هر لحظه بنا به تغییر تاکتیک یکی از قدرت‌های بزرگ یا کوچک جهانی میتواند بهم بخورد! کاپیتالیسم جهانی که در آن اقتصاد و سرمایه «حرف اول و آخر را میزند» در عملکرد روزانه چنان درهم تنیده است که نه بورژوازی غرب و نه چین و «بریکس»، نه تنها بدون هم قادر به بقا نیستند که تضعیف بیش از حد یکی، تضعیف جملگی شان است.

مضافا اینکه در صف بورژوازی جهانی، هیچیک از قدرت‌های بزرگ و یا کوچک محلی و منطقه ای قادر به پرکردن خلا ایدیولوژیکی که پس از پایان جنگ سرد گریبانگیر بورژوازی جهانی است، نیستند. جهانیان حاصل عملکرد سه دهه آخرین آرمان بورژوازی جهانی یعنی «بازار آزاد» را تجربه کرده اند. منجلابی که بر سر بشریت خراب شد است، محصول رها شدن لگام کامل آن نوع از «آزادی» است. به موازات آن شهروندان «آزاد ترین» جوامع بورژوازی پوچی «دمکراسی پارلمانی» را هم در زندگی دو نسل تجربه کرده اند و به آن توهمی ندارند.

اما تصور اینکه جهانیان پس از عبور از رویای آمریکایی و الگوی زندگی در «غرب» به «شرق» و یا از «جهان اول» به «جهان سوم» شیفت کنند، از شرایط کار و زندگی در چین و روسیه و هند و برزیل و ایران و عربستان سعودی و قطر و آفریقای جنوبی و ترکیه و پاکستان، برای خود تصویر و چهارچوبی از آرمان «یک دنیای بهتر» بسازند، پوچ تر از آن است که بتوان آن را جدی گرفت.

تغییرات بزرگ آرمانها و ایدیولوژی های بزرگ و زیرورو کننده میخاوهاند! انتخاب «بین بد و بدتر» در تاریخ هرگز موتور محرکه مبارزه طبقاتی نه بین برده و برده دار و نه بین پروتلاریا و بورژوازی نبوده و نیست.

در هردو جنگ جهانی اول و دوم برای تغییر نظام جهانی، یک قطب جدال، با آرمان بین المللی سوسیالیسم و کمونیسم و «آزادی و برابری برای همگان»، به حرکت در آمده بود. در اولی شیخ مارکسیسم و واقعیت بلشویسم، اروپا را کانون انقلابات کارگری کرده بود. در دومی، سوسیالیسم و آرمان عدالت اجتماعی اروپا را تسخیر کرده بود، بدون اینکه خود اتحاد جماهیر شوروی که راس این قطب شناخته می شد، دیگریک دولت پرولتاری باشد! شرایطی که در آن، بورژوازی غرب در تقابل ناچار شد سوسیال دمکراسی را به صف کند و در مقابل رشد کمونیسم، بنام سوسیالیسم سد ببندد. همان سوسیال دمکراسی که با پیروزی بورژوازی جهانی در متحقق کردن آرمان «بازار آزاد»، داعیه های عدالتخواهانه و برابری طلبانه خود که تنها در رقابت با کمونیسم و سوسیالیسم کارگری موضوعیت داشت را نه تنها بایگانی کرد که امروز در عملکرد سیاسی راست سنتی پارلمانی در غرب فرسنگ‌ها از سوسیال دمکراسی «چپ» تر است.

امروز در قطب مقابل، در کمپ بورژوازی جهانی جز فاشیسم های «محلی»، قومی و مذهبی، که از جمله امکان ابراز وجود خود را در غزه نشان داد، آرمان سراسری وجود ندارد. خلا ایدیولوژیکی بورژوازی جهانی را نمی توان با قهارهای باخت باختی چون نسل کشی در غزه و تخریب دهها خاورمیانه دیگر و آرمانهای قومی و مذهبی، پرکرد. در قطب بشریت جهانی قربانی ماصیب کاپیتالیسم اما، سوسیالیسم و کمونیسم در غرب و جایی که متولد شد، دوباره پرترفدار شده و درحال ایستادن روی پاهای خود است. اگر جنبش های کارگری در آمریکا و کشورهای اروپایی از موقعیت ممتاز خود استفاده کنند و «بتوانند یک بلوک کارگری قوی و بی ابهام در آمریکا و فرانسه و انگلستان ایجاد کنند». امری که «نه بر مبنای اندیشه های تردیونیونی و در چهارچوب احزاب پارلمانی» که تنها میتواند بر مبنای یک پلتفرم فراملی، کمونیستی و انترناسیونالیستی صورت بگیرد. یک بار دیگر در تاریخ بشرتمدن، شانس، فرصت و امکان تغییر نظم جهانی در راستای منافع بشریت فراهم شده است. جهان بار دیگر میتواند با انقلابات کارگری مقاومت نظام گنبدیده کاپیتالیستی را درهم بشکند و نظم نوینی که در آن سوسیالیسم قطب تعیین کننده آن است را جایگزین نظم کهن کند.

hekmatist.com

یک دنیای بهتر

برنامه حزب حکمتیست را بخوانید!

تماس با حزب



@Hekmatistx

دبیرخانه حزب

dabirxane@hekmatist.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

دبیر کمیته رهبری: خالد حاج محمدی

khaled.hajmohamadi@gmail.com

تشکیلات خارج کشور حزب: آسو فتوحی

aso.fotuhi@gmail.com

دفتر کردستان حزب: سهند حسینی

sahand.sabet@gmail.com

مسئول تبلیغات: فواد عبداللہی

fuaduk@gmail.com

حکمتیست هفتگی

سر دبیر: فواد عبداللہی

به حزب حکمتیست
(خط رسمے) کمک مالے کنید!

کمک ہایتان را از ہر کانالے کہ خود مناسب
میدانید، بدست ما برسائید.

پخش برنامه های نینا از کانال یک

برنامه های نینا هر سه شنبه راس ساعت
۵:۳۰ بعد از ظهر به وقت تهران در
شبکه تلویزیونی کانال یک پخش می شود.

مشخصات ماهواره:

Yahsat w1A

12073 عمودی 27500

Eutelsat W3A

10721 افقی 22000

نینا را در شبکه های اجتماعی زیر دنبال کنید:

سایت نینا

radioneena.com

ساوند کلود

soundcloud.com/radio-neena

اینستاگرام

instagram.com/radioneena

تلگرام

https://t.me/RadioNeenna

فیسبوک

facebook.com/radioneena